

72 روز وحشت!

نوشتۀ: انجنیر محمد نذیر (علی) تنویر، هالند 17 دسامبر 2013
به مناسبت حوادث هولناک کشور پس از آغاز تجاوز امریکا 7 اکتوبر تا سقوط رژیم طالبان 17 دسامبر 2001

وحشتی که دوازده سال قبل از هفتم اکتوبر تا هفدهم دسامبر مجاز دانسته شده و با دستهای باز در برابر چشمان جهانیان انجام می یافت.

مجازیکه در آن هر نوع ظلم و وحشت شکل یافت و محدوده های بشری و حتی حیوانی را از هم گسیختن. گسیختن محدوده ها در پوشش غیر رسمی بودن آن، از برای توجیه اذهان عامه! اما بطور رسمی در قالب حاملان و حامیان دموکراسی تاکنون به نوع تروریزم دولتی ادامه دارد.

بلی 72!

عاشورای حسینی را 72 شهید باشد اما عاشورای طالبی را 72 "روز" عاشورا باشد. هر دو را با خدعه و نیرنگ به کشتارگاه "دشت کربلا" و "دشت لیلی" کشاندند. به یقین که تاریخ کشور ما بخصوص درین چهار دهه ی اخیر، شاهد شهدای بی شماری بوده است اما نه چنین شهدا! پانزده هزار مردان رشید و چیز فهم که اکثریت شان را جوانان تشکیل می داد. جوانانی که به آن بینش دینی رسیده بودند تا تمامی آسایش های دنیوی را رها کرده به تجارتی آغاز نمودند که رهنمایی، خالق اش را در پی داشتند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ **الصف**

{ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟}

آنها را عشق به معبود و فهم عمیق از وحی الهی به این تجارت کشانیده بود تا از دورترین جاها، خود را به این سرزمین برسانند و "اسماعیل گونه" در "منی" در انتظار قربانی بمانند. کشور ما و "امت اسلامی" کمتر حوادثی را سراغ دارند که به این حجم- جوانان پاک طینت و نازنین را از دست داده باشد.

چه بد حادثی!

از محاصره خونین قندز گویم، از قلعه زینی گویم، از دشت لیلی گویم، از قلعه جنگی گویم، از... از چه گویم؟ مگر وجدان های خاموش را بعد ازین دوازده سال عیش و راحت طلبی چه شده است که بیدار نمی شوند؟ آیا ترس "دجال" در ما چنین ترس و زبونی ایجاد کرده و یا نقل حرام خوری اش- که حتی یادی از آن نمی نمایم؟ اگر قلب های سیاه- مَهر سکوت بر دهان زده اند پس قلب های با ایمان را چه شده است؟ آیا فراموش شده که خاموشی در برابر ظلم و بی عدالتی- قرار گرفتن در صف ستمگران است؟ حیف و صد حیف بر ما!

چه نازنین مردان با صفا و چه پاک طینت جوانانی را که در چهره های شان اثر سجود نمایان بود از دست دادیم!

سَيَمُومُ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ... (الفتح: 29)

{نشانه آنها در چهره هایشان از اثر سجود نمایان است...}

آنها کسانی نبودند که به این ساده گی به اسارت روند و به شهادت رسند! از ایمان پاک و مردانگی شان سوء استفاده بردند! چه بد سوء استفاده ای!

با خدعه و نیرنگ و با بدترین "شکل نامردی" آنها را به دام خویش کشانده و اسیر ساختند. با کشتار این جوانان نازنین و رشید- دیگر باید آسمان بر سر ما پاره پاره می شد و می ریخت!

... لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ (الفتح: 25)

{اگر [کافران و مؤمنان] از هم متمایز می شدند، قطعاً از میان آنان کافران را به عذاب دردناکی معذب می داشتیم!}

آسمان بر ما نه ریخت اما رحمت الهی از آسمان ما رخت بست! رخت بست زیرا خود بر آن نعمت کفران کرده و نجات خویش را در گروهی حضور بیگانگان دانسته و بر استقبال شان شتافتیم!

بلی! رحمت الهی از آسمان ما رخت بست و این بار نیروهای شر و فساد با دست باز و از طریق حاکمیت نظام بر ما مسلط گشتند.

بلی! این جاست که انسان در کوره های سخت الهی به آزمایش کشانیده شده تا یکی را، رفعت در درجات تقوی نایل آید و آن دیگری را، رفعت در ظاهر ساختن نیات. زیرا اولی را "نیت و عمل" یکسان بود و دومی را تضاد در آن پنهان بود.

این جاست که آزمایش الهی آغاز می یابد و اراده آزاد بشری در تجلی نیروی عقلی اش به تمثیل کشانیده می شود!

بلی! آزمایش الهی!

وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِيْنَ وَتَبْلُوْا اَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ (محمد)

اما همه ی شما را (با وجود آگاهی از اعمالتان) قطعاً آزمایش می کنیم، تا معلوم شود مجاهدان (واقعی) و صابران شما کی ها اند (و مجاهد نماها و ناشکیبایان سست عنصر کی ها اند). و اخبار شما را نیز (که اعمال و اسرار شماست) برملا کنیم (تا صدق و کذب شما را در همه امور معلوم بداریم).

دیگری در سوز عشق خالق خویش	یکی خواهد رضای یزدان را
دیگری زجر کشد، وجدان را	یکی بر تن لباس تقوی را
دیگری سخت، ریا در کار را	یکی راست خود باوری وطن
دیگری راست، پروری دشمن	یکی در پی ترک جاه و جلال
دیگری غصب کند، قصر و مقام	یکی در پی امن و آرامش
دیگری چور کند و- آسایش	یکی در پی عفت و پاکی
دیگری رقص کنان، در شادی	یکی در حالتی، فروتنی
دیگری کبر کند، ز خود خواهی	یکی در ترس از عذاب یزدان
دیگری مست بر هوای شیطان	یکی گوید سخن به زیبایی
دیگری باز کند ز دهن رسوایی	یکی در عهد و پیمان، راستین
دیگری راست، نیرنگ در آستین	یکی مردانه جاودان بماند
دیگری مکرانه، خوار بماند	این یکی را شهادت عزت است
و آن یکی را مقام ذلت است	این یکی نزد خالق اش زنده
و آن یکی نزد مالک اش خمیده	

که درین مسیر انسان مختار است تا کدام یکی را می پذیرد

...وَلَا تَنْزُ وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً ۗ ثُمَّ اِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۗ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِاٰتِ الصُّدُوْرِ ﴿٧٧﴾ (الزمر)

و...و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد. بازگشت همه شما نزد پروردگارتان است. او شما را از کارهایی که می کرده اید آگاه می کند. او به آنچه در دلها می گذرد آگاه است.

در حالی که پلید و پاک یکسان نبوده اما هوای نفس، بصیرت فکری افراد سست عنصر را سلب می نماید:

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَيْثُ وَالطَّيْبُ وَلَوْ اَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَيْثِ ۗ فَاْتُوا اللّٰهَ يَ اُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿١٠٠﴾ (المائدة)

بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند کثرت پلید(ها) تو را به شگفت آورد. پس ای خردمندان، از الله پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

و اگر باز هم تقوای الهی پیشه نگردد پس انتظار کشید هر آینه ما نیز منتظریم!

وَانْتَظِرُوْا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ﴿١٢٢﴾ (هود)

و (به خاطر اعمال ناهنجارتان) به انتظار (عذاب) بمانید که ما هم (عذاب شما را) منتظریم.